

کنکاشی در «تفسیر مصداقی» گزاره «و يعلّمكم ما لم تكنوا تَعلَمون»

ذیل آیه ۱۵۱ بقره

* سید عبدالله اصفهانی
** محمود ابوترابی

چکیده

آیه ۱۵۱ بقره و نظایر آن، به دلیل اشتمال بر فلسفه وحی نبوی، علت غایبی بعثت و نیاز ضروری و دائمی جوامع بشری به علوم انبیاء، که اختصاص به عصر انحطاط علمی بشر ندارد، همواره مورد عنایت ویژه مفسران، متکلمان و حکماء فریقین بوده است. نقطه عطف آیه فوق، گزاره «و يعلّمكم ما لم تكنوا تَعلَمون» است که علی‌رغم توافقی که مفسران در تفسیر مفهومی آن دارند، تفسیر مصداقی آن، همواره معركه آراء بوده است. پرسش اساسی پژوهش حاضر، که به روش تحلیلی، تطبیقی و بنیادین نگارش یافته، چیستی تفسیر مصداقی عبارت فوق، پس از نقادی آراء مفسران فریقین و گزینش دیدگاه مختار است. دستاورد این پژوهش، ایصال به دو مصدق مفهوم‌شناسانه مشتمل بر: بخش مهمی از علوم حضوری و حصولی در علوم نظری و خصیصه غفلت‌زدایی وحی در حوزه عقل عملی و یک مصدق وجودشناسانه - که شامل مراحل وجودی‌والای نزاهت‌های روحی و کمالات اخلاقی است - می‌باشد.

واژگان کلیدی

آیه ۱۵۱ بقره، تفسیر مصداقی، علوم نظری، عقل عملی.

esfahaniquran@gmail.com

jannat_ein@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱

* استادیار گروه علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۷

طرح مسئله

«تفسیر مصداقی» در برابر «تفسیر مفهومی» و به عنوان یکی از ویژگی‌های تفسیر مخصوصان علیه السلام، همواره در راستای کمک به فهم درست‌تر قرآن و مماشات با سطح درک مخاطبان، مورد عنایت پیامبر علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ به طوری که بخش عظیمی از تفاسیر آن بزرگواران، تبیین مصدق آیات است. این روش تفسیری در دوران معاصر، به لحاظ پژوهش‌های زبان‌شناسی جدید و کشف اهمیت دلالت‌های بروزنگانی، مورد عنایت خاص زبان‌شناسان، مفسران و قرآن‌پژوهان واقع شده است؛ به طوری که مقاله‌ها و تأثیف‌هایی در زمینه تفسیر مصداقی آیات، اهمیت و نقش آن، تفسیر مصداقی در روایات تفسیری مخصوصان علیهم السلام و جایگاه جری و تطبیق (به عنوان نوعی تفسیر مصداقی) در روش‌های تفسیری و ... نگاشته شده است؛ به عنوان نمونه در کتب و مقاله‌هایی چون: «آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر مخصوصان علیهم السلام»، تألیف علی اکبر رستمی؛ «شناختنامه قرآن»، در چهار جلد از محمد محمدی ری شهری؛ «روش‌شناسی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر»، «تأویل و تطبیق قرآن»، از حسین تقی‌الدین دهقانی؛ «روش‌های اختصاصی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر مفردات قرآن»، از حسن اصغرپور و همکاران؛ «تحقيق معنا و مصدق در تفسیر و تطبیق قرآن از نگاه علامه طباطبائی»، تألیف محمدحسن ابراهیمی؛ «گونه‌های روایات تفسیری امام سجاد علیهم السلام در حوزه تعیین مصدق»، از سهیلا جلالی کندری و عذرای میاثقی؛ «تفسیر تطبیقی مصدق «أولوا الأمر»، از قاسم سجادی؛ «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرآیند تفسیر قرآن»، از مصطفی سلیمانی و ...، با رویکردهای متفاوت، به نحوی به تفسیر مصداقی پرداخته شده است. در این تأثیف‌ها رویکرد اصلی نویسنده‌گان، بیان نمونه‌هایی از تفسیر مصداقی مخصوصان علیهم السلام؛ نگاه جامع به روایات تفسیری ایشان؛ بیان جایگاه قرآن در کلام مخصوصان علیهم السلام و یا تفسیر مصداقی آیه خاصی مانند آیه طاعت و ... مطرح شده است، اما سؤال اصلی مقاله حاضر، چیستی تفسیر مصداقی فراز «و يعلّمكم ما لم تكنوا تَعْلَمُون» در آیه ۱۵۱ بقره (و آیات مشابه آن) در برابر «تفسیر مفهومی»، پیرو پژوهش در اساسی‌ترین دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی در این زمینه و پس آنگاه گزینش دیدگاه مختار، مستند به موشکافی علمی، مستند و مُدلّ خواهد بود. پاسخ به این پرسش در حوزه کتب و مقاله‌ها تا کنون مشاهده نشده است، زیرا چنانچه در متن مقاله مطرح خواهد شد، اکثر قریب به اتفاق مفسران فرقین یا به تفسیر مفهومی و اجمالی گزاره فوق اکتفا نموده و یا به تکرار غیر مستند از مصدق ناصحیح یا ناقص آیه بسته نموده‌اند. از سوی دیگر به دلیل رشد روزافزون دانش‌های بشری، یافتن مصدق عبارت فوق، یعنی علومی که انسان‌ها با عقل فردی و جمعی مستقل خویش، هرگز توانایی ادراک آن

را نداشته و نخواهند داشت و همواره نیازمند به آموزه‌های وحیانی خواهند بود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مفهوم‌شناسی و اهمیت «تفسیر مصداقی»

قرآن پژوهان حدود بیست گونه روش تفسیری کنکاش نموده‌اند، که روش تفسیر قرآن با قرآن، تفسیر لفظی، تفسیر عقلی، تفسیر اشاری، تفسیر تاریخی، تفسیر فقهی، تفسیر عقلی و تجربی، تفسیر تمثیلی و ... نمونه‌هایی از آنهاست، چنانچه از آن میان می‌توان به دو روش «تفسیر مفهومی» و «تفسیر مصداقی» اشاره نمود. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ۴ / ۲۴۳ - ۱۲۱)

«تفسیر مصداقی» تفسیری است که در آن، مصدق و وجود خارجی آیه شریفه با در نظر گرفتن عبارت یا واژگان عام موجود در آیه - که قابلیت انطباق بر موارد مشابه دیگر را دارد - و با عنایت به سیاق آیه، بیان شده است. بنابراین، این شیوه تفسیری با خارج ساختن عبارت‌ها و واژگان فرآیند برخی آیات از حالت کلی و ابهام‌زدایی از آنها و با مشخص نمودن واقعیات هستی، عینی، خارجی، حوادث اقوام و انسان‌های مشخص، به ازاء آنها شکل می‌گیرد؛ به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام فرمود: «کان فيما خطأب الله تعالى نبيه ﷺ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» قَالَ: السَّخَاءُ وَالْحُسْنُ الْخُلُقُ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۲) از جمله خطاب‌هایی که خدای متعال به پیامبرش علیه السلام نمود، این بود که فرمود: «ای محمد! «همانا تو بر خلقی عظیم هستی» یعنی بخشندگی و خوش خویی».

تفسیر معصومان علیهم السلام، افزون بر کاربست روش‌های مشترک تفسیری، از روش‌های اختصاصی و منحصر به فرد در تشریح مراد الهی و تبیین واژگان قرآنی بهره جسته‌اند. برخی از شیوه‌های تفسیری اختصاصی آن بزرگواران که ارتباط بیشتری با تفسیر مصداقی دارد، عبارت‌اند از: بیان معنا با مصدق حقیقی عبارت یا واژگان؛ توسعه یا محدودسازی دایره معنایی؛ تصویرسازی برای مخاطب (یا روش تفسیر تجسسی)؛ بیان مفهوم غایی یا کارکرد عبارت و واژه.

دلالت‌های بُرون زبانی و مصاديق عینی خارجی در فهم معنا تأثیری آشکار و نقشی انکارناپذیر دارند؛ به طوری که معناشناصی به دو گونه: «متکی به نظام معنایی زبان و دلالت‌های مفهومی» و «مبتنی بر تجربیات جهان خارج و دلالت‌های مصداقی» تقسیم شده است، و اهمیت و جایگاه «مصدق» در معناشناصی را تا آنجا دانسته‌اند که گاهی معنا، به طور کامل و جامع با دلالت مصداقی مطابقت ندارد، اما این مصدق است که به «مفاهیم» شکل می‌دهد. (صفری، ۱۳۸۷: ۶۲ / ۶۸) از این‌رو، علی‌رغم بی‌توجهی که برخی مفسران به نقش «مصدق» در مباحث نظری و معناشناصی عبارت‌ها و واژه‌ها دارند، هر از گاه ناگزیر به «ارجاع به مصدق» هستند؛ به طوری که ذکر مصدق با

توجه به انس بیشتر از همان بشری با مصاديق عینی خارجی و یا حداقل مفاهیم جزئی‌تر و شناخت بهتری که در مصاديق عینی و مفاهیم جزئی‌تر به وجود می‌آورد، اولاً دستیابی به مفاهیم انتزاعی را ساده‌تر و از این طریق به طور غیرمستقیم به فهم درست‌تر و دقیق‌تر معنا و تعمیق معنای ظاهر آیه مدد می‌رساند؛ ثانیاً تفسیر مصادقی بهویژه در روایات مخصوصان^{۱۵۰}، غالباً با در نظر گرفتن سطح فهم مخاطبان تبیین می‌شود و از این طریق نیز به درک مفاد عبارت و واژگان آیه کمک می‌کند؛ ثالثاً یکی از شیوه‌های پویاسازی، جاودانگی و ابقاء رسالت اصلی قرآن محسوب می‌شود. (جلالی، ۱۳۹۰: ۵۱) به همین دلیل علی‌رغم تفاوتی که بین «تفسیر مصادقی» و «جری و تطبیق» وجود دارد، که هر دو، به نحوی مصدقانه، ولی دومی، صرفاً مصدق عربی عبارات یا واژگان عام آیده، بدون نظر گرفتن سیاق آیه از طریق توسعه مفهومی یا القای خصوصیت است؛ در حالی که اولی در صدد ذکر مصادق لفظ عام آیه با در نظر گرفتن سیاق آیه است؛ (سلیمانی زارع، ۱۳۹۴: ۱۳۱ / ۱۳۲)

لیکن برخی قرآن پژوهان «جری» را به دلیل ابهام‌زدایی مفهومی از طریق تعیین مصدق، نوعی «تفسیر» به شمار آورده‌اند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱ / ۴۰۴)

لازم به یادآوری است: مراد ما از «مصدق» چه در تفسیر مصادقی و چه جری و تطبیق، لزوماً وجود عینی خارجی (اشخاص و پدیده‌های خارجی)، در مقابل وجود ذهنی نیست، بلکه افرون بر آن شامل مفاهیم کلی است که تحت مفاهیم کلی‌تری قرار می‌گیرند، نیز می‌باشد؛ به عنوان نمونه انطباق عبارت «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» بر مخصوصان^{۱۵۱} در روایت امام رضا^ع که فرموده‌اند: «در حق ما نازل شده (إِلَّا فِي حَقّنَا)» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷ / ۳۳۳) از قبیل انطباق بر وجود خارجی است؛ اما انطباق آیات جهاد بر «جهاد با نفس» از قسم انطباق یک مفهوم کلی‌تر، بر مفهوم کلی ذیل خود است.

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۷۲)

مراحل تفسیر مصادقی عبارت «وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»

مراحل تفسیر مصادقی فراز قرآنی فوق را بدین شرح می‌توان تبیین کرد:

مرحله یکم تفسیر آیه ۱۵۱ بقره

آیه ۱۵۱ بقره: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَأْتِلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَه وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» در مقام بیان نعمت رسالت و وظایف رسول اکرم^{علی‌الله‌ السلام} یعنی تلاوت آیات، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت و تعلیم آنچه نمی‌دانیم، می‌باشد؛ زیرا سیاق آیات قبل، بیان نعمت‌های الهی است و در آیه بعد هم سخن از شُکر سخن به میان آمده است. کلمه «آیاثنا» ظهور

در آیات قرآن دارد، چون قبل از آن، کلمه «يَئِلُوا» آمده و معلوم است که تلاوت در مورد الفاظ استفاده می‌شود، نه معانی؛ و کلمه «تَزَكِّيَه» به معنای تطهیر است و تطهیر عبارت است از زایل نمودن پلیدی‌ها و آلوگی‌ها، که بدین ترتیب هم شامل اعتقادات فاسد، مانند: شرک و کفر، و هم شامل ملکات رذیله مانند: تکبیر و بُخل و همچنین اعمال فاسد و شنیع، نظیر کشتن، زنا و شراب خواری می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰ / ۱: ۳۳۰؛ برسوی، بی‌تا: ۱ / ۲۵۵)

از آنجا که فهم مقصود از «کتاب» و «حکمة» به قرینه مجاورت و عطفِ تکراری فعل «يَعْلَمُكُمْ»

در تعیین مصدق «ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» مؤثر است، از این‌رو با تفصیل بیشتری بررسی می‌گردد:

دیدگاه‌های مفسران در تبیین مراد الهی از «کتاب» در آیه فوق به شرح ذیل است:

۱. قرآن کریم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ / ۱: ۵۱۲؛ سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸ / ۱: ۱۳۹؛ نسفی،

۱۴۱۶ / ۱: ۱۳۷)

۲. اشاره به اصل دستورات الهی در برابر اسرار، فلسفه‌ها، علل و نتایج آن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱

۱: ۵۱۲ / ۱: ۱۴۱۴؛ رضا، ۲ / ۲: ۲۹)

۳. ناظر به احکام و شریعت (طلالقانی، ۱۳۶۲ / ۲: ۱۹)

۴. اشاره به نوع کتاب (همان):

۵. اشاره به نظام ثابت مورد نیاز هر امت (فضل الله، ۱۴۱۹ / ۳: ۹۶)

۶. وحی‌ای که برای رفع اختلاف مردم نازل شده (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۵: ۸۰).

پژوهش در زمینه «حکمت» در آیه فوق (و آیات مشابه آن) به استخراج ۹ دیدگاه منجر شده است،

ضمن این که مناظر برخی از مفسران، مشتمل بر ترکیبی از چند دیدگاه به شرح ذیل است:

۱. «حکمت» همان سنت پیامبر ﷺ: بسیاری از مفسران، مراد از «حکمت» را به قرینه اینکه «حکمت» در کنار «کتاب» در آیه ۱۵۱ بقره و آیات مشابه آمده، صرفاً «سنت پیامبر ﷺ» دانسته (طبرسی، ۱۴۱۳ / ۱: ۹۸؛ نسفی، ۱۴۱۶ / ۱: ۱۳۷؛ سبزواری، ۱۴۱۹ / ۱: ۲۸) و یا سنت را در عرض مناظر دیگرشنان مانند: مواضع قرآن، (ماوردي، ۱۴۲۶ / ۱: ۲۰۸؛ بقوی، ۱۴۲۰ / ۱: ۱۸۳) فقه در دین، (مکی بن حموش، ۱۴۲۹ / ۱: ۵۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲ / ۲: ۲۲) احکام حلال و حرام دین، (شهرستانی، ۱۳۸۷ / ۲: ۶۶۹) مُحکمات قرآن، (همان) شریعت (ابن عجیبه، ۱۴۱۹ / ۱: ۱۸۳؛ ابوزهره، بی‌تا: ۱ / ۴۶۲) و اسرار، فلسفه‌ها، علل و نتایج دستورات الهی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ / ۱: ۵۱۲) بر شمرده‌اند.

۲. آراء نظری و عملی مُستحکم: تفسیر پرتوی از قرآن مستند به آیات «ذِلِكَ مِنَ الْوُحْيِ إِلَيْكَ

رَيْكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (اسراء / ۳۹) و «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ» (لقمان / ۱۲)، مراد از «حکمت» را

آراء نظری و عملی محاکم و ریشه‌داری دانسته که با عقول نظری انسان‌ها پیوند دارد و مستند به دلیل و پایه محاکم فکری است، مانند: اصول عقاید و احکام و اسرار آن؛ (طالقانی، ۱۳۶۳ / ۲ : ۱۹) چنانچه تفسیر **تسنیم «حکمت»** در آیه فوق را به سخنان مُبرهن و مُستحکم که مشتمل بر اسراری است و اعمّ از وحی قرآنی و الهام نبوی، حکمت نظری و عملی است، تفسیر نموده است.
(جوادی آملی، ۱۳۸۱ / ۷ : ۵۰۵)

۳. تعالیم بازدارنده از خطا و فساد: تفسیر مقتنيات اللَّهُر مراد از «حکمت» در آیه ۱۵۱ بقره را چنین تقریر می‌نماید: «الْحِكْمَةُ هِيَ الْإِصَابَةُ فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ، مِنْ أَحْكَمَ الشَّيْءَ إِذَا رَدَدَهُ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ كَأَنَّ الْحِكْمَةَ هِيَ الَّتِي تَرَدَّ عَنِ الْجَهْلِ وَالْخَطَا»؛ (حاثری طهرانی، ۱۳۳۸ / ۱ : ۳۳۴) چنانچه روح **البيان** نیز تفسیر مشابهی ارایه نموده (برسوى، بی تا: ۱ / ۲۵۵) و تفسیر **التحریر و التنوير** ذیل آیه فوق می‌نویسد: «فَالْحِكْمَةُ هِيَ التَّعْلِيمُ الْمَانِعُ مِنَ الْوَقْعَ فِي الْخَطَا وَالْفَسَادِ». (ابن‌آشور، ۱۴۲۰ / ۲ : ۴۹)

۴. دستورهای قطعی عقلی در حوزه معارف، اخلاق، وظایف عملی و حقایق علوم؛ واژه «حکمت» بناء نوع از ماده «حَكَمَ» و به معنای حُكم قطعی عقلی در حوزه اعتقادی، اخلاقی، احکام و حقایق علوم است. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ذیل آیه ۱۵۱ بقره می‌نویسد: «الْحِكْمَةُ يَرَادُ نَوْعًا خَاصًّا مِنَ الْأَحْكَامِ الْقَطْعِيَّةِ، مِنَ الْمَعَارِفِ وَالْمَحَاجَاتِ الْخَاصَّةِ الرُّوحَانِيَّةِ - راجع الحکم» (مصطفوی، ۱۳۶۸ / ۴ : ۱۳۲)، همچنین قوноی بر حاشیه‌اش بر **تفسیر بیضاوی**، «حکمت» را کمال قوه نظری دانسته و می‌نویسد: «وَالْحِكْمَةُ وَمَا يَكْمِلُ بِهِ نَفْوسُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ الَّتِي يَكْمِلُ بِهَا الْقُوَّةُ النَّظَرِيَّةُ لِلنَّفْسِ النَّاطِقَةِ» (قونوی، ۱۴۲۲ / ۴ : ۳۶)، اما **تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده** ضمن اعتراف به کاربست «حکمت» در دو حوزه «کمال قوه نظری و عملی»، مراد از آن در آیه فوق را «کمال قوه عملی» دانسته و می‌نویسد:

وَالْمَرَادُ بِهَا كَمَالُ الْقُوَّةِ الْعَمَالَةِ وَالْمَعْنَى بِعِلْمِهِمُ الْعِلُومُ الَّتِي يَبْغِي تَعْلِمُهَا وَالْأَعْمَالُ الدَّقِيقَةُ الْمُتَقْنَهُ الَّتِي لَا تَتَعَلَّمُ إِلَّا بِكَثْرَهِ الْمَوَاظِبَهُ وَالْمَارِسَهُ عَلَيْهَا. (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ / ۱ : ۱۴۶)

۵. علم شریعت و احکام آن: برخی از مفسران، «حکمت» در آیه فوق را شریعت اسلام تواًم با همه احکام و فرامین آن، دانسته‌اند؛ به عنوان نمونه: زهره **التفاسیر ذیل آیه فوق می‌نویسد: «وَالْحِكْمَةُ هِيَ الشَّرِيعَهُ وَمَا فِيهَا مِنْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ، وَإِقَامَهُ لِلْعَلَاقَهِ الإِنْسَانِيهِ»؛ (ابورهره، بی تا: ۱ / ۴۶۲) چنانچه تفسیر صاحب **منهج الصادقین** آن را به معنای «علم شریعت و احکام اعم از حلال و حرام» دانسته است. (کاشانی، بی تا: ۱ / ۳۳۰)**

۶. «حکمت» همان قرآن کریم: برخی از قرآن‌پژوهان مراد از معطوف (الْحِكْمَة) و معطوف علیه

(الكتاب) در آیه را يکسان و به معنای «قرآن» دانسته و دليل عطف را «بيان اينکه قرآن، جامع اين دو صفت مختلف است» می‌دانند. (کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۳۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ / ۳۳۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ / ۵۹۴)

۷. حکمت ملکه نفسانی برخاسته از تعلیم قرآن: مفسّر فی خلال القرآن «حکمت» در آیه فوق را ثمره کتاب و اشاره به حالت و ملکه‌ای می‌داند که از تعلیمات قرآن کریم، حاصل می‌شود، به طوری که با داشتن این صفت، انسان می‌تواند هر کاری را به جای خود انجام دهد. وی می‌نویسد:

الْحَكْمَةُ ثُرَّةُ الْتَّعْلِيمِ بِهَذَا الْكِتَابِ وَ هِيَ مَلْكَةُ يَتَأْتِيَ مَعَهَا وَضُعِّفُ الْأَمْرُ فِي مَوَاضِعِهَا الصَّحِيحَةِ.
(سید قطب، ۱۴۲۵ / ۱۳۹)

۸. حکمت به معنای «نظمات متغیر مورد نیاز جامعه»: مفسّر مِنْ هُدْيَةِ الْقُرْآنِ در این زمینه می‌نویسد:

تَحْتَاجُ الْأَمَّةُ إِلَى نَوْعَيْنِ مِنَ الْإِنْظَمَهُ . نَوْعٌ ثَابِتٌ يَسْمِيهُ الْقُرْآنُ بِكِتَابٍ وَ نَوْعٌ يَتَطَوَّرُ وَفَقَ الْزَّمَانِ
يَسْمِيهُ بِالْحَكْمَهِ حَسْبَ مَا يَبْدُولِي . (مدرّسی، ۱۴۱۹ / ۲۸۵)

۹. «حکمت»، معارف و حیانی مکمل شریعت و سودمند در حیات دنیوی و اخروی انسان‌ها: علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۱۳ نساء «حکمت» را مانند «كتاب»، «وحی» و نوعی تعلیم الهی برای پیامبر ﷺ می‌داند، با این تفاوت که مراد از «كتاب» آن دسته از معارف الهی است که به هدف رفع اختلاف مردم نازل شده (= شریعت و دین)؛ اما «حکمت» شامل سایر معارف و حیانی، مکمل شریعت و نافع دنیا و آخرت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ / ۵ - ۱۷۹)

مرحله دوم تفسیر آیه فوق

در این مرحله به تبیین «دلالت مفهومی» و مفاد عبارت «وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» پرداخته می‌شود:

برای دستیابی به این مقصود، ابتدا باید رابطه عبارت فوق با «كتاب» و «حکمت» در آیه مشخص گردد. در این زمینه یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. بسیاری از مفسران ضمن تفسیر واژه «كتاب» و «حکمت» و عبارت «وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»، در زمینه نسبت این مفهوم، توضیح نداده و قضاوی ندارند (به عنوان نمونه: مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۱۷ / ۴۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ / ۴؛ طبری، ۱۴۱۲ / ۲؛ ماوردي، بی‌تا: ۱ / ۲۰۸؛ شهرستانی، ۱۳۸۷ / ۲؛ ۶۷۰ / ۲) یا درخصوص نسبت «كتاب» و «حکمت» با عبارت «وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»

تقریری ارایه ننموده‌اند. (به عنوان نمونه: طوسی، بی‌تا: ۳ / ۳۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ / ۱؛ ۱۳۳۰ / ۱)

۲. برخی از مفسران به تبیین نسبت «حکمت» با «کتاب» در آیه فوق مباردت نموده‌اند؛ که به نوبه خود، دیدگاه‌های سه‌گانه ذیل را مطرح ساخته‌اند:

الف) مراد از «کتاب» و «حکمت» همان قرآن است و تکرار به جهت افاده آن است که قرآن جامع هر دو صفت است. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ / ۱؛ کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۳۳۰)

ب) «کتاب» عام و «حکمت» خاص است؛ زیرا مفسر «کتاب» را «المُقِيمُ لِلَّدِينِ وَالْدُّنْيَا» و «حکمت» را «دقائق الإشارات الشافية لأمراض القلوب المانعة من اتباع الهوى» دانسته و ادامه می‌دهد: «قال الحرالي: فَخَصَّ تَعْلِيمَ الْحَكْمَةِ مِنْ عُمُومِ تَعْلِيمِ الْكِتَابِ». (بقاعی، ۱۴۲۷ / ۱) ۲۷۵

۳. مفسران در خصوص نسبت مفهومی عبارت «وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» یا «وَعَلِمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (نساء / ۱۱۳) به تعلیم «کتاب و حکمت» دیدگاه‌های سه‌گانه ذیل را ارائه نموده‌اند:

الف) نسبت تساوی: به عنوان نمونه صاحب درج الدورفی *تفسیر القرآن العظیم* می‌نویسد:

وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ... وَقَدْ تضمنَهُ قَوْلُهُ: وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحَكْمَةَ، إِلَّا أَنَّهُ أَنْتَ بِلِفَضْلِنِ مُخْتَلِفِينَ تَأْكِيدًا. (جرجانی، ۱۴۳۰ / ۱) ۲۶۴

ب) نسبت تباین: به عنوان نمونه علامه طباطبائی ضمن این که ذیل تفسیر آیه ۱۵۱ بقره «تعلیم کتاب و حکمت» و «تعلیم ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» را مشتمل بر جمیع معارف اصلی و فرعی دین می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰ / ۱ / ۳۳۰) ولی ذیل آیه ۱۱۳ نساء مراد از «ازال» را وحی کتاب و «کتاب» را نوعی تعلیم خاص از طریق فرشته وحی بر پیامبر ﷺ می‌داند، ولی در مورد «وَعَلِمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» آن را علمی که به وسیله نوعی القاء در قلب و الهام خفی الهی و بدون نازل شدن فرشته وحی به پیامبر ﷺ تعلیم داده می‌شود، دانسته و می‌نویسد: «لیس هو الذي علمه بوحی الكتاب و الحکمة فقط فإن مورد الآیه قضاء النبي ﷺ في الحوادث الواقعه و الدعاوي التي ترفع إليه برأيه الخاص، وليس ذلك من الكتاب و الحکمة بشيء وإن كان متوقفاً عليهمما بل رأيه و نظره الخاص به»؛ (طباطبائی، ۱۳۹۰ / ۵ / ۷۹) مفسر *التحریر و التنویر* نیز، «کتاب» را به شریعت و «حکمت» را به تعالیم بازدارنده از خطأ و فساد دانسته و مراد از «وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» هر معرفت و علمی غیر از شریعت و حکمت، مانند: معرفت احوال امم و احوال سیاست دُول و حالات آخرت و غیر آن می‌داند (ابن آشور، ۱۴۲۰ / ۲) ۴۹ . مفسر *المنار* نیز در این زمینه می‌نویسد:

ولكن تكرار الفعل و عطفه يقتضي أن يكون هنا [وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ] غير ما قبله [وَيَعْلَمُكُمْ الْكِتَابُ وَالْحَكْمَةُ]. (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۳۱ / ۲)

ج) نسبت جزئیت: به عنوان نمونه مفسر روح البیان ضمن این که «کتاب» را به قرآن؛ و «حکمت» را به حقایق و اسراری که در آیات مندرج است و موجب مصونیت از جهل و خطا می‌شود، تفسیر می‌کند؛ به نقل راغب اصفهانی «وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» را جزیی از «تعلیم کتاب و حکمت» می‌داند؛ زیرا عقل مستقل بشری، توانایی درک بخشی از کتاب و حکمت را دارد، اما مراد از «وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» علومی است که برای ادراک جزییات و کلیات آن، هیچ طریقی جز تحصیل از راه وحی بر زبان انبیاء وجود ندارد؛ (برسوسی، بی‌تا: ۱ / ۲۵۵) چنانچه قونوی نیز در حاشیه‌اش بر تفسیر بیضاوی می‌نویسد: «کرر الفعل الذي هو يعلمكم حيث قال: وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ... للدلالة على أنّ ما حصل به من العلم جنس آخر و هو ما لا يستقل العقل بعرفته بدون الوحي و التعليم الالهي كالعلم بوجود الجنّة والنّار و الصّراط و الميزان و البعث و الحشر و المحازّة الآخرويه و أنواع نعيم الجنّة و أصناف العذاب الآخروي و ما أشبهها»؛ (قونوی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۶۶) همچنین لازمه بیان تفسیر نمونه و تفسیر راهنمای ذیل آیه ۱۵۱ بقره، اثبات جزئیت بین دو گزاره فوق است، هرچند به آن تصريح نشده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۵۱۲؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۸۲)

در نهایت با پژوهش در دیدگاه‌های مفسران فریقین می‌توان در این زمینه به نتایج ذیل دست یافت:

۱. چون آیه ۱۵۱ بقره (و مشابه آن) در مقام امتحان خداوند به انزال وحی و ارسال رسل است و متناسب با این مقام، ذکر فایده و تنوع نتایج است، نه تأکید - چنانچه به همین دلیل در آیه ۱۵۱ بقره، به لحاظ مقدم بودن هدف بر وسیله و تقدّم علت غایی بر وجود علمی، تزکیه بر تعلیم مقدم شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷ / ۴۹۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۹) - لذا این که تكرار فعل «يَعْلَمُكُمْ» از باب تأکید بر مطلب باشد، چنانچه برخی از مفسران گفته‌اند (جرجانی، ۱۴۳۰: ۱ / ۲۶۴ و ...). قابل پذیرش نیست.

۲. با توجه به تكرار فعل «يَعْلَمُكُمْ» در عطف، معلوم می‌شود، جنس این تعلیم با جنس «تعلیم کتاب و حکمت» متفاوت است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۱۴؛ کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۱۳۰؛ قونوی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۶۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۹)

۳. مراد از تفاوت جنس این دو نوع تعلیم، تغایر ذاتی آن دو با یکدیگر نیست، بلکه تغایر در صفت و ویژگی، مذکور است؛ به عبارتی دیگر، مراد از این تعبیر مفسران که گفته‌اند: «تعلیم ما لم تکونوا

تعلمون» از جنس دیگری است، تأویلا و إِذْعَاءً است؛ یعنی برای نشان دادن عمق «تفاوت در صفات» از آن به «تفاوت در ذات» تعبیر شده است، همانند عطفِ «جبرئیل» بر «ملائکه». (قونوی، ۱۴۲۲: ۳۶۶؛ برسوی، بی‌تا: ۱ / ۲۵۵)

۴. از سویی، قبول نسبت تباین بین این دو نوع تعلیم، نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا مستند به آیات تبیان و تفسیر بودن قرآن (مانند آیات ۸۹ نحل و ۱۱۱ یوسف) و روایات فراوان (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۲۱۰، روایت امام رضا^ع؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۱۸، روایت علی^ع) همه علوم و معارف در ظاهر و باطن قرآن مستجمع است.

۵ تعبیر به «ما لَمْ تَكُنُوا تَعْلَمُونَ» به جای «لَا تَعْلَمُونَ» به معنای: «پیامبر^ص آنچه را نمی‌دانید به شما می‌آموزد» نشان از آن دارد که بخشی از تعالیم پیامبر^ص علوم و معارفی است که انسان‌ها در ادراک آن از راه‌های متعارف و بدون وساطت وحی، عاجز و ناتوان‌اند و هرگز در فهم آن علوم و معارف، خودکفا نبوده و نخواهند بود. به طوری که این ویژگی علمی قرآن، اختصاص به دوران انحطاط علمی بشر ندارد، بلکه همواره و تا ابد قرآن معلم علومی است که بشر را به آن راهی نیست. از این‌رو نیاز جامعه بشری به پیامبر^ص مقطوعی و نسبی نیست، بلکه دائمی و ضروری است. (جوادی آملی، ۱: ۱۳۸۱ - ۵۰ / ۷ و ۴۹ - ۵۰ / ۵۰۷)

۶ مُسْتَفَاد از آیه ۱۱۳ سوره نساء «وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» آن است که «تَعْلِيمٌ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» مشتمل بر علومی است که نه تنها همه انسان‌ها، بلکه شخص پیامبر^ص نیز بدون وساطت وحی، نمی‌توانست آن را ادراک نماید.

نتیجه آنکه: از آنجا که بخشی از «تَعْلِيمٌ کتاب و حکمت» به طور قطع در حوزه مُدرکات مستقل عقل فردی و جمعی بشر قرار دارد؛ و با توجه به این که قرآن کریم، مُهیمن و مسيطر و قاهر بر هر کتاب آسمانی و هر معرفتی است (مائده / ۴۸) و «تَعْلِيمٌ مَا لَمْ تَكُنُوا تَعْلَمُونَ» نیز مشتمل بر علومی است که هرگز نه از طریق تجربه حسی (عقل تجربی) و نه از راه برهان حصولی (عقل تجریدی) و نه از راه وجودان شهودی (قلب عرفانی) مقدور نبوده و نخواهد بود، (جوادی آملی، ۱: ۷ / ۵۰۷ و ۲۰ / ۳۹۵) لذا نسبت «وَ يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُنُوا تَعْلَمُونَ» و «وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» به «تَعْلِيمٌ کتاب و حکمت» نسبت جزییت خواهد بود.

مرحله سوم تفسیر آیه فوق

در این مرحله پس از تبیین دیدگاه‌های مختلف مفسران و نقد و بررسی آنها، به تبیین «دلالت

مصدقی» یا برون زبانی عبارت «ما لم تكونوا تعلمون» پرداخته می شود:

۱. برخی دیدگاهها به تفسیر مفهومی و با عبارت هایی مانند: «لا سبیل لكم إلی علمه إلأ من جهه السمع» (طوسی، بی تا، ۲ / ۳۰) و «لا طریق إلی معرفته سوی الوحی» (بیضاوی، ۱۴۱۸ / ۱۱۴) و مشابه آن (طبرسی، ۱۳۷۲ / ۱۳۷۲؛ سبزواری، ۱۴۱۹ / ۴۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ / ۱۰۲؛ حائزی تهرانی، ۱۳۳۸ / ۱۳۳۴) و یا به بیان اجمالی و با عبارت هایی مانند: «علوما غیبیه لم يكن لكم بها علم ولا معرفة» (ابن عجیبه، ۱۴۱۹ / ۱۸۳) و «علوم و معارفی که به وسیله استعدادهای عادی و پیشرفت فکری دریافت آنها امکان ندارد» (طالقانی، ۱۳۶۲ / ۳۱۹) و «حقایق و اسرار کتاب و سنت» (مجلسی، ۱۴۰۳ / ۱۴۰۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ / ۲؛ ۱۴۶ / ۲) بسته کرده و اساساً مصدق عبارت فوق را بیان نکرده یا تشریح ننموده اند.
۲. برخی مصدق «يعلّمكم ما لم تكونوا تعلمون» را «اخبار و قصص پیامبران و ائمّة گذشته و اخبار و حوادث آینده» معرفی نموده اند. (طبری، ۱۴۱۲ / ۲ / ۲۲؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹ / ۱ / ۵۱۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ / ۱ / ۲۲۶؛ خازن، ۱۴۱۵ / ۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ / ۴۰) بررسی: دستیابی به قصص و اخبار تاریخی، بدون وحی، غیر ممکن نیست و از طریق دانش های بشری مانند علم تاریخ، باستان شناسی و ... می توان به آن پی برد. علم به بخشی از حوادث آینده، در دیدگاه مختار مؤلفان، با توضیحی که خواهد آمد پذیرش می شود.
۳. مفسرانی «احکام و شرایع دینی» را مصدق «يعلّمكم ما لم تكونوا تعلمون» دانسته اند. (ماوردی، ۱۴۲۶ / ۱ / ۲۰۸؛ مبیدی، ۱۳۷۱ / ۱ / ۴۱۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ / ۱ / ۱۸۳) بررسی: هر چند فهم بخش مهمی از احکام و مقررات شریعت، از طریق عقل، ممکن نیست، اما بخش دیگری از آن، به ویژه در حوزه کلیات جهان بینی و خطوط کلی دین، در زمرة مدرکات عقل قرار دارد.
۴. برخی از مفسران بر این باورند که «نیازها و منافع دنیوی یا اخروی یا هر دوی آنها» مصدق عبارت فوق است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ / ۴ / ۱۳۲؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ / ۲ / ۴۹؛ ابو زهره، بی تا، ۱ / ۴۶۲) بررسی: دستیابی به بخش قابل توجهی از نیازهای دنیوی از طریق دانش های بشری مقدور است و نیازها و منافع اخروی، اجمالی دارد؛ زیرا عقل مستقل بشر مدرک بخشی از نیازهای اخروی، به ویژه در حوزه کلیات می باشد.
۵. بعضی از مفسران مصدق عبارت فوق را «تعلیم هر آنچه غیر شریعت و حکمت است» دانسته اند. از قبیل احوال اُمم، سیاست دولتها، احوال آخرت و ... (ابن آشور، ۱۴۲۰ / ۲ / ۱۴۹) دانسته اند.

بررسی: بسیاری از آنچه به عنوان مفاذ غیر شریعت و حکمت ذکر شده، قابل ادراک عقلی و تجربی است ولی بخش دیگر در منظر مختار مؤلفان قرار می‌گیرد.

۶. برخی قرآن پژوهان «علوم انسانی» در مقابل علوم اخلاقی، اجتماعی و ... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۵۱۲) یا «علوم غیردینی» در مقابل علوم دینی (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۸۲) را به عنوان مصدق گزاره فوق معرفی نموده‌اند.

بررسی: بدیهی است هرچند انبیاء^{علیهم السلام} در شکوفایی استعدادهای بشری، مستقلات عقلی و علوم قابل دستیابی بشر نقش شایسته‌ای داشته‌اند «سیر هم دفائنُ العقول» (*نهج البالغه*: خطبه ۸) لیکن بخش عظیمی از دانش‌های بشری در حوزه مدرکات مستقل فردی و جمعی انسان‌ها قرار دارد و بدون استمداد از وحی، تحصیل شده است.

۷. علامه طباطبایی «الهامت پنهانی غیر تشریعی خداوند بر قلب پیامبر^{علیه السلام}» را مصدق «و یعلمکم ما لم تكونوا تعلمون» دانسته است. وی ذیل تفسیر آیه ۱۱۳ نساء مراد از «علمکم ما لم تكونْ تعلم» را «علمی که به وسیله نوعی القاء در قلب والهام خفی الهی و بدون نازل شدن فرشته وحی بر پیامبر^{علیه السلام} به پیامبر^{علیه السلام} تعلیم داده شده است» دانسته و می‌افزاید: مراد از جمله فوق این است که خدای تعالی نوعی علم به تو داده که اگر نمی‌دانسته و می‌افزاید: مراد از جمله فوق این است که اکتسابی نقش دارد و علوم عادی را به انسان‌ها تعلیم می‌دهد، در به دست آوردن آن علم، برایت کافی نبود و آن غیر از معارف کلیه و عامه‌ای است که در کتاب و حکمت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵ / ۷۹)

بررسی: اولاً الهام‌های نبوی که از طریق خداوند و بدون وساطت فرشته وحی بر قلب مقدس پیامبر^{علیه السلام} افاضه شده است، جزو «حکمت» است، چنانچه مفسر تفسیر تسمیم به آن تصریح کرده است؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷ / ۵۰۵) ثانیاً بخشی از الهام‌های نبوی حتماً مصدق علمی است که هرگز انسان‌ها توان اصطیاد آن را از طریق عقل مستقل خویش ندارند، بنابراین در دیدگاه مختار مؤلفان قرار می‌گیرد.

۸. آیت‌الله جوادی آملی عبارت فوق در آیه ۱۵۱ بقره را مشتمل بر دو سنت: «علم حصولی و حضوری در حوزه علوم نظری» و «سنخ معارف بین و بخش فائق علم و مربوط به حوزه تهذیب و ترکیه نفس» و به شرح ذیل می‌داند:

(الف) بخش مهم علومی که بدون وحی نبوی دسترسی به آن می‌سور انسان نمی‌شود، مربوط به اسماء حسنی و غیبی الهی در حوزه مبدأشناسی؛ بسیاری از مسائل مهم معاد، مانند: حقیقت قبر و خصوصیات آن، برزخ و موافق آن، چگونگی برپایی قیامت، مشاهد قیامت، چگونگی بهشت و دوزخ؛

کیفیت و چگونگی تعبدیات مانند: نماز، روزه، حج و احکام و مسائل آن، به گونه‌ای که انسان را از خطر موافق قیامت برهاند، می‌باشد، که این‌گونه علوم و معارف را فقط وحی به عقل می‌آموزد؛ هرچند عقل نظری خطوط و اصول کلی مبدأ، معاد، اخلاق و حقوق را ادراک می‌کند و عقل عملی در محور تصمیم‌گیری در امور اجرایی است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷ / ۵۰۷) این بخش از سنج علوم حضوری و حضولی است که به وسیله انبیاء تعلیم داده می‌شود.

(ب) بخشی دیگر از سنج تهذیب، ترکیه، نزاهت‌های روحی و فضیلت‌های اخلاقی ویژه‌ای است که افزون بر آموزه‌های بخش فraigیری از کتاب و حکمت، به وسیله فرستاده الهی نصیب کسانی می‌شود که از برکات وحی الهی بهره ویژه بردۀ باشند و به علم مکنون و نزاهت محجوب نایل آمده باشند؛ به طوری که اگر همه جامعه بشری به عقل و فطرت خویش رجوع کنند و از آن غبارزدایی نمایند، باز هم نمی‌توانند بدون وحی به آن مقام تنزیه بار یابند؛ از این‌رو است که به نحو کنایه «لم تکونوا تعلمون» آمده و به عالیم و شواهد یا علل و معالیل آن نیز هیچ‌گونه اشاره نشده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۲۰ - ۲۲۱)

عبارت تفسیر موهب الرحمن فی تفسیر القرآن ذیل آیه ۱۵۱ بقره: «العلوم التي تهمكم و تزيد في علوكم، و تكون سببا في تهذيب نفوسكم مما لم تكونوا تعلمونه سابقا» (موسی سبزواری، ۱۴۰۹ / ۲: ۱۴۶) در تأیید بخش «ب» از دیدگاه فوق است؛ چنانچه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده نیز دیدگاهی مشابه با منظر مفسر تسمیم ارایه نموده است. (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ / ۱: ۱۴۶)

نتیجه آنکه: با عنایت به این که در آیه ۱۵۱ بقره و ۱۱۳ نساء مراد از «الكتاب»، قوانین و مقررات دینی و مقصود از «الحكمة»، آراء نظری و عملی (= حکمت نظری و عملی)، مستحکم و مستظره به عقل فطری و استدلال‌های برهانی است؛ و «حکمت» اعم از «كتاب» است، به دلیل اشتتمال بر وحی قرآن و الهام‌های نبوی؛ و با توجه به گزینش نسبت جزئیت بین عبارت «يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» و «تعلیم کتاب و حکمت» و با نگاه موشکافانه و پژوهشی به مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح شده در تفسیر مصداقی عبارت «وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» به این نتیجه دست می‌یابیم که عبارت فوق دارای دو حوزه «مفهوم‌شناسانه» و «وجود‌شناسانه» به شرح ذیل است:

۱. در حوزه مفهوم‌شناسانه قائل به دو تعریر ذیل هستیم:

(الف) مصدق عبارت فوق، عبارت است از بخش مهمی از علوم حضوری و حضولی در حوزه علوم نظری که مربوط به علوم غیبی موروثی انبیاء است، از قبیل: اسماء حسنی و غبی الهی؛ کیفیات و چگونگی عالم قبر و بزرخ و موافق آن؛ چگونگی برپایی قیامت و مشاهد آن؛ چگونگی بهشت و

دوزخ؛ چگونگی ارتباط اعمال انسان با سعادت اخروی و ...؛ کیفیت تعبدیات و بخشی از الهامات خاص پیامبر ﷺ و صدھا مسئله دیگر از این ستخ.

(ب) یکی از تفاسیر مصدقی عبارت فوق، «خصیصه غفلت‌زدایی دستورات آسمانی در حوزه عقل عملی» است. گرایش به دنیا، دل بستگی به لذایذ مادی، هراس از محرومیت‌های شهوانی و مانند آن، مانع تصمیم‌گیری عقل عملی انسان می‌شود. ازین‌رو گاهی با انکار، تسامح، تساهل و غفلت و ... مقررات، احکام و حکم دینی مورد بی مهری قرار می‌گیرد، چنانچه در آیه ۱۸ آل عمران آمده: «فنبذوه وراء ظُهُورِهِم». در این موارد دستورهای الهی، سهم تعیین‌کننده‌ای در رفع موانع عقل عملی دارد.

(جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷ / ۵۰۹)

۲. در حوزه وجودشناسانه، مصدق عبارت فوق، عبارت است از مراتب وجودی تهذیب نفس، مراحل والای نزاهت‌های روحی و کمالات خاص اخلاقی، که مربوط به بخش فائق علم بوده و نصیب انسان‌های نخبه‌ای می‌شود که از برکات وحی انبیاء‌الهی، بهره‌ای ویژه و حض وافری، مافوق تعلیم کتاب و حکمت و فضایل روحی «یزگیهم» که غالباً نصیب پرهیزکاران می‌شود، برده‌اند.

تفسیر **مفاتیح الأسرار و مصابيح الأبرار** در تفسیر مصدقی عبارت فوق، تقریری ارایه می‌کند که می‌تواند تأییدی بر تفسیر مصدقی برگزیده مقاله حاضر باشد: چکیده بیان مفسر آن است که: عقول انسان‌ها، عقول بالاستعداد و بالقوه و عقول انبیاء، عقول بالفعل و بالکمال است. خروج عقول بالقوه بشریت، از حالت استعداد به سوی عینیت و فعلیت، باید بهوسیله عقل بالفعل انبیاء ﷺ صورت پذیرد؛ زیرا عقول بالقوه، نه خودش و نه سایر عقول بالقوه نمی‌توانند به سوی عقل بالفعل حرکت کنند؛ ازین‌رو باید عقل بالفعل در آفرینش وجود داشته باشد. به عنوان نمونه: تخم مرغ نمی‌تواند به پرنده تبدیل شود مگر با وساطت پرنده‌ای دیگر و نطفه انسان نمی‌تواند به انسان دیگر تبدیل شود مگر بهوسیله انسان دیگر. حکماء اسلامی نیز که مُخرج عقول جزئیه هیولا تیه به سوی عقل بالفعل را «واهب الصور و عقل فعال» (خداآنده) می‌دانند، به سبب بعيد اشاره کرده‌اند و از سبب قریب (= انبیاء) غفلت ورزیده‌اند. سبب قریب، «ماده» را آماده پذیرش صورت از واهب الصور می‌کند. به عنوان مثال: تخم مرغ پرنده نمی‌شود مگر با افاضه صورت از سوی واهب الصور، لیکن به شرط وجود سبب قریب که پرنده‌ای مثل اوست، چنانچه جایگاه والدین در خلقت انسان و نقش پدران الهی در دین و شریعت این‌گونه است. بنابراین عقول انسان به ذاته امکان حرکت از قوه به سوی فعلیت و کمال ندارد، مگر با وساطت محركی که عقل بالفعل است و آن ذوات انبیاء ﷺ می‌باشند. (شهرستانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۶۷۰)

نتیجه

با توجه به تفسیری که از «الكتاب» و «الحکمه» در آیه ۱۵۱ بقره و آیات مشابه آن ارایه گردید و عبارت «و يعْلَمُكُم مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» جزیی از حکمت است؛ در «تفسیر مصداقی» عبارت فوق به دو حوزه مفهوم‌شناسانه و وجودشناسانه دست یافته‌ایم:

۱. در حوزه مفهوم شناسانه دو تقریر وجود دارد:

(الف) مصدق عبارت فوق، عبارت است از بخش مهمی از علوم حضوری و حصولی در حوزه علوم نظری که مربوط به علوم غیبی موروثی انبیاء است، از قبیل: اسماء حسنی و غیبی الهی؛ کیفیات و چگونگی عالم قبر و بزرخ و مواقف آن؛ چگونگی برپایی قیامت و مشاهد آن؛ چگونگی بهشت و دوزخ؛ چگونگی ارتباط اعمال انسان با سعادت اخروی و ...؛ کیفیت تعبدیات و بخشی از الهامات خاص پیامبر ﷺ و صدھا مسئله دیگر از این سنخ.

(ب) یکی از تفاسیر مصداقی عبارت فوق، «خصیصه غفلت‌زدایی دستورات آسمانی در حوزه عقل عملی» است.

۲. در حوزه وجودشناسانه، مصدق عبارت فوق، عبارت است از مراتب وجودی تهذیب نفس، مراحل والای نزاهت‌های روحی و کمالات خاص اخلاقی، که مربوط به بخش فائق علم بوده و نصیب انسان‌های نخبه‌ای می‌شود که از برکات وحی انبیای الهی، بهره‌ای ویژه و حض وافری، مافوق تعلیم کتاب و حکمت و فضایل روحی «یزکیهم» که غالباً نصیب پرهیزکاران می‌شود، برده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربي.
- ابن عجیبه، احمد، ۱۴۱۹ق، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، حسن عباسی زکی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ابوزهره، محمد، بی‌تا، زهرة التفاسیر، بیروت، دار الفکر.

- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالیٰ التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، ۱۴۲۷ ق، *نظم الدور فی تناسب الآیات و/or السور*، بیروت، دار الكتب العلمیہ.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، ۱۴۳۰ ق، *درج الدور فی تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الفکر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- حائری طهرانی، علی، ۱۳۳۸، *مقنیات الدور*، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
- برسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البيان*، بیروت، دار الفکر.
- خازن، علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، *باب التأولیل فی معانی التنزیل (تفسیر خازن)*، بیروت، دار الكتب العلمیہ.
- رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ ق، *المنار*، بیروت، دار المعرفة.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۹۰، *منطق تفسیر قرآن*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
- سبزواری، محمد، ۱۴۱۹ ق، *ارشاد الاذهان إلی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، ۱۴۰۸ ق، *بيان السعادۃ فی مقامات العبادۃ*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۸۷، *مفاتیح الاسرار و مصایبیح الابرار*، تهران، مرکز البحث و الدراسات للتراث المخطوط.
- صفری، کوروش، ۱۳۸۷، درآمدی بر معناشناسی، تهران، سوره مهر.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۳ ق، *مختصر جامع البيان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البيان فی تأویل آی القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طویل، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
- طویل، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملّاک.

- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
- سید قطب، ۱۴۲۵ ق، *فى ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ ق، *یناییح الموده لذوی القریبی*، تهران، دار الأسوه.
- قونوی، اسماعیل بن محمد، ۱۴۲۲ ق، *حاشیه القونوی علی تفسیر الإمام البيضاوی و معه حاشیه ابن التمجید*، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- کاشانی، فتح الله، بی تا، *منهج الصادقین فی إلزم المخالفین*، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ ق، *تأویلات اهل السنّه*، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- ماوردی، علی بن محمد، ۱۴۲۶ ق، *النکت و العیون*، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعه لدور اخبار الانمه الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۱، *شناخت نامه قرآن*، قم، دار الحدیث.
- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار مجتبی الحسین ع.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب العلمیه.
- مکی بن حموش، ۱۴۲۹ ق، *الهدایه إلی بلوغ النهایه*، امارات، جامعه الشارقه، کلیه الدراسات العليا و البحث العلمی.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۰۹، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بی جا، دفتر آیت الله سبزواری.
- میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عده الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)*، تهران، امیر کبیر.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶، *تفسیر راهنمای*، قم، بوستان کتاب.

ب) مقاله‌ها

- جلالی، سهیلا و عذرای میثاقی، ۱۳۹۰، «گونه‌های روایات تفسیری امام سجاد ع در حوزه تبیین مصدق»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۸، ص ۲۷-۶۶، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- سلیمی زارع، مصطفی، ۱۳۹۴، «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرآیند تفسیر قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۱۴۱ - ۱۲۴، ص ۷۳، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی.

